

سید محمد جواد مهری

میرزای شیرازی دوم

در آن هنگام که استعمار می‌کوشید، سلطه خود را هر چه بیشتر بر سرزمینهای اسلامی بگستراند و منافع اقتصادی این کشورها را تا آخر چپاول نماید، در آن دوران بس حساس و خطرناک که با شیوه‌های گوناگون می‌خواستند مردم را پشت پرده فریب و نیرنگ خود نگهدارند و از آنچه در کشورهای اسلامی می‌گذرد، پیوسته بی‌خبر باشند و سرنوشت خود را بدست مزدوران و عمال استعمار بسپارند، تنها یک قدرت و یک نیرو می‌توانست خطر آنها را به مردم بشناساند و مردم را برای قیام و مبارزه آماده سازد و احساس دشمنی با استعمار و عمال آن را در آنها برانگیزاند که همانا این قدرت، قدرت الهی و معنوی نفوذ کلام روحانیون و علمای آگاه و متعهد و خداشناس تشیع بود که با تأثیر و عکس‌العمل کلام و قلم و فتوای آنها تا آنجا پیشرفت که با فتوای میرزای شیرازی اول، قلیانهای دربار شکسته شده و تا حکم میرزا برداشته نشده بود، هیچ کس در گوشه پنهان خانه خویش هم لب به سیگار نزد و دست به سوی قلیان دراز نکرده. اینجاست که معنای روایت روشن می‌شود که فرمود: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» مرکب خامه عالمان، برتر از خون شهیدان است.

اگر میرزای شیرازی اول با حکم خود قیام مردم مسلمان ایران را بر علیه استعمار انگلیس رهبری می‌کرد، شاگرد ممتاز و میرزوی «میرزای شیرازی دوم» میرزا محمد تقی نیز با فتوای جهاد با استعمار انگلیس، قیام مرد مسلمان عراق و راه انداختن «ثورة العشرين» را برای طرد و نفی آن مزدوران، رهبری و هدایت می‌کرد.

میرزای دوم، این عالم سترگ و بسیار با تقوا، انقلابی را پایه‌ریزی کرد و در عراق به ثمر رساند که اگر ملت عراق همکاری صادقانه با او کرده بودند و اگر رشد سیاسی آنها بالا بود، امروز گرفتار جانوری درنده همچون صدام نمی‌شدند، ولی در اثر فقر فرهنگی و پائین بودن سطح رشد سیاسی و در اثر ریشه دواندن طرح استعماری جدائی دین از سیاست در ذهن و اندیشه مردم، پس از آن انقلاب خونین که توسط میرزای شیرازی پایه‌گذاری و توسط علما و روحانیون اجرا شد، برخی افراد ناآگاه یکی از مزدوران و عوامل انگلیس را که قیافه «میلی» به خود گرفته بود، بر جان و مال و ناموس خود مسلط کردند و سرنوشت میلیونها مسلمان در بند عراق را بار دیگر به استعمار سپردند!

بیوگرافی میرزای شیرازی دوم

مرحوم آقا بزرگ تهرانی (ره) در کتاب «طبقات اعلام الشيعة» خود، چنین می‌گوید:

میرزا محمد تقی حائری شیرازی، رهبر انقلاب عراق و اولین روشن‌کننده شعله آن قیام، یکی از بزرگترین علمای زمان و از مشهورترین و نام‌آورترین مجتهدین دوران خود در علم و تقوا و غیرت دینی بود.

آنچنانکه خود ایشان برایم تعریف کرد، در شیراز متولد شد و در کربلا پرورش یافت مقدمات علوم اسلامی را در کربلا آموخت، و در محضر درس ملا محمد حسین فاضل اردکانی بقدری درس خواند که در علم و فضیلت به حد والائی رسید. از آن پس با دوست و هم‌مباحثه خود، سید محمد فشارکی اصفهانی (معروف به استاد کبیر) به سامرا مهاجرت نمود و اینان همراه با اولین گروهی بودند که به آن دیار هجرت کردند. در سامرا به محضر درس میرزای شیرازی مجدّد (اول) حاضر شد و پس از گذشت اندک زمانی از جمله برترین و فهمیده‌ترین شاگردان ایشان درآمد و یکی از ارکان بحث و پژوهش در این حوزه بزرگ اسلامی به شمار آمد. او بقدری در فضل و کمال

خودنیز در ریغ نسمود. در همین جریان انقلاب بود که فرزندش میرزا محمد رضا دستگیر شد. آری! او استقلال کشور اسلامی عراق را به بهای جان خود و فرزندان خود خرید.

انقلاب عراق:

این انقلاب را «ثورة العشرين» نیز می نامند زیرا در سال ۱۹۲۰ میلادی اتفاق افتاده است. جریان بسیار مفضل است و کتابهایی در همین خصوص، تألیف کرده اند از جمله کتاب «ثورة النجف» و کتاب «الثورة العراقية» و کتاب «ثورة العشرين» ولی در این مقال، جای تفصیل نیست و به ناچار با اختصار آن را بیان می کنیم: البته لازم به گفتن است که میرزای شیرازی قبل از این قیام، زمینه های آن را تا اندازه ای آماده ساخته بود که در این باره می توان از فتوای بسیار مهم ایشان نیز - قبل از صدور فتوای جهاد با انگلیس - نام برد.

از اینکه علما و روحانیون نجف، مرجعیت و رهبری مردم را به او واگذار کرده بودند، و از او خواسته بودند که به نجف بیایند، ایشان از سامرا، به کربلا منتقل شد. و در کربلا این فتوا را صادر کرد:

«ان المسلم لا يجوز له ان يختار غير المسلم حاكماً عليه»

برای مردم مسلمان جایز نیست، غیر مسلمان را بر خود امیر و حاکم گردانند. و این فتوا آغاز قیام بود.

اولین اقدام:

قبل از آغاز حرکت همگانی، میرزا جلسه ای سری و مخفیانه برای مشورت و تبادل نظر تشکیل داده بود که سید هبة الدین شهرستانی، سید ابوالقاسم کاشانی و شیخ مهدی خالصی از اعضای آن جلسه بودند. آنان «سید هادی زوین» را به نمایندگی خود به بغداد فرستادند و او هم با بزرگان آنجا از جمله سید محمد صدر، یوسف السوبیدی و محمد جعفر ابوالتمن ملاقات کرد و همراه با ابوالتمن به کربلا برگشت. در آن هنگام میرزا اجتماعی تشکیل داد و در آن اجتماع به این نتیجه رسیدند

پشرفت نمود که برخی از فضلا و شاگردان میرزای مجید نیز نزد او درس می آموختند، تا اینکه استاد بزرگ وفات کرد و ایشان چون بر سایر شاگردان میرزا اولویت و برتری داشت، لذا به عنوان جانشین وی - از طرف روحانیون زمان خویش - تعیین و مرجع تقلید شیعیان شد.

از همان روز نخست، برای انجام وظایف رهبری و مرجعیت بهاخاست و به درس آموختن و فتوی دادن و تربیت علمای دیگر پرداخت. در محضر درس او، بسیاری از بزرگان و مجتهدان نیز حاضر می شدند زیرا نظر او بسیار دقیق بود و در مسائل مبهم و پیچیده، بررسی عمیق می نمود. استاد، سید حسن صدر در کتاب «تکمله» می گوید:

مدت بیست سال با او معاشرت نمودم. در طول این مدت، یک لغزش یا یک روش ناپسند از او نیافتم. در طول دوازده سال که بنا او هم مباحثه بودم، پیوسته نظریات دقیق و اندیشه های عمیق علمی از او می شنیدم.

مرحوم آقا بزرگ اضافه می کنند:

من نیز مدت هشت سال، در سامرا شاگرد او بودم و چنین دریافتم که آنچه سید حسن صدر گفته است، راست است و حقیقت دارد.

نویسنده «ریحانة الادب» پس از تعریف و ستایش آن بزرگوار آثار علمی و ادبی او را به کتاب می داند:

۱ - شرح مکاسب شیخ مرتضی انصاری، که در تهران به چاپ رسیده است.

۲ - شرح منظومه رضاعیه سید صدرالدین عاملی.

۳ - القصاصد الفاخرة في مدح العترة الطاهرة (دیوان شعر در مدح اهل بیت).

میرزا آقا بزرگ تهرانی، همچنین در کتاب خود، در مورد اقدامات سیاسی میرزا محمد تقی شیرازی چنین می نویسد:

«... از آن جمله، موضعگیری با عظمت وی در برابر دولت انگلیس بود که در واقعه قیام عراق و برای مطالبه حقوق بر باد رفته مردم و دستور دفاع، آن فتوای مهم را صادر کرد و عراق را دگرگون نمود و این در اثر عظمت و بزرگواری او و محبت او در قلوب مردم بود. او هر چه داشت در طبق اخلاص گذاشت و تمام نیروها و امکانات خود را در این راه صرف کرد حتی از فرزندان

که به دولت بریتانیا بنویسند، استقلال عراق را به رسمیت بشناسد. و اگر پاسخ مناسب نداد، دست به اقدام دیگر زنند. از طرفی دیگر میرزای شیرازی به رؤسای قبایل شیعه در سماوه و رمیثه نامه هائی نوشت و دستور داد، خود را برای مقابله با انگلیس آماده سازند.

از آن پس پیامی برای مردم عراق صادر کرد، که در آن پیام چنین آمده است:

«برادران! شما در بغداد، کاظمین، نجف، کربلا و جاهای دیگر باهم متحد شده و بنابراین گذاشته اند که نظاهراتی آرام و مسالمت آمیز بر پا کنند و برخی این نظاهرات را شروع کرده اند. خواسته همه ما حقوق مشروع ملت عراق است که نتیجه آن استقلال این کشور و تشکیل یک حکومت اسلامی است به خواست خداوند. وظیفه همه شما است که با هم هیچ اختلافی نداشته باشید، به امنیت مردم زبانی نرسانید و برای مطالبه حقوق خود نمایندگان خود را به بغداد بفرستید. سفارش من این است که در این جهاد بزرگ، به تمام عقاید و آئین هائی که در میان مردم وجود دارد، احترام بگذارید.»

پس از صدور این پیام، نمایندگان مردم، گروه گروه به بغداد رفتند ولی قدرتهای انگلیسی چندان اعتنائی نکرده و اهمیتی نمی دادند بلکه با شدت در پی مقابله و جلوگیری برآمدند. اینجا بود که فتوای مشهور میرزا صادر شد.

متن فتوی:

«مطالبه الحقوق واجبه علی العراقرین و يجب علیهم فی ضمن مطالباتهم رعایة السلم والأمن. و يجوز لهم التوسل بالقوة الدفاعية اذا امتنع الإنكليز عن قبول مطالباتهم.»

«برملت عراق واجب است حقوق خود را مطالبه کنند. و همچنین واجب است، ضمن درخواست حقوق خود، رعایت مسائل امنیتی نیز بکنند. و برای آنها جایز است از اسلحه استفاده کنند اگر چنانچه دولت انگلیس از بدرفتن پیشنهادهای آنها امتناع ورزید.»

این نخستین باری بود که به مردم اجازه حمل سلاح داده می شد، آن هم از چنان مقامی که مورد احترام و تقدیر بیش از حد همگان بود. و اطاعت او را واجب می دانستند. از این رو برنامه فراگیری فنون جنگی و تمرینات رزمی در سراسر کشور

آغاز شد و مردم خود را کاملاً آماده دفاع و جهاد حق طلبانه نمودند.

داستان این انقلاب بسیار جالب و خواندنی است که امیدواریم در آینده به تفصیل در قسمتی مستقل، منتشر کنیم ولی تا اینجا که مربوط به زندگانی پرافتخار میرزای شیرازی بود، در این بخش نقل کردیم.

وفات میرزا

متأسفانه بیش از چهار ماه از صدور این فتوای حساس و سرنوشت ساز نگذشته بود که میرزای شیرازی آن پیشوای با عظمت، در گرماگرم انقلاب، چشم از جهان بر بست و زندگی جاوید خود را آغاز نمود.

سید محسن امین عاملی (ره) می نویسد: «... او اداره انقلاب را همواره اداعه داد تا وفات کرد، در حالی که انقلاب همانطور بر پا بود». آقا بزرگ تهرانی (ره) می گوید: «در روزگاری که اسلام و امت اسلامی به چنان مرجعی آگاه، متعهد، نیرومند فداکار نیاز داشت، میرزای شیرازی در گذشت». لازم به یادآوری است که پس از وفات میرزا مرحوم آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی زمام انقلاب را بدست گرفت و همگام با عالمان بیدار و آگاه با دشمن خارجی به جنگ و جهاد برخاست.

میرزا محمد تقی شیرازی، شخصیتی والامقام و عظیم الشان که امام خمینی دام ظلّه درباره ایشان چنین می فرماید: «همین میرزای شیرازی سلام الله علیه بود که عراق را از حلقوم انگلستان بیرون کشید»، قهرمان مبارزه با استعمار که ۴۳ سال رهبری و پیشوائی امت اسلامی را بدست گرفت، سرانجام در شب چهارشنبه ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۵۵ هجری قمری در نجف اشرف وفات کرد.